



واکاوی مکتب فلسفی اصفهان با تاکید بر اندیشه های ملاصدرا

مرضیه ناعمی

چکیده

ظهور حکومت صفوی نه تنها نقطه عطفی در عرصه وحدت سیاسی بلکه وحدت فرهنگ ایرانی - اسلامی به خصوص تشیع دوازده امامی، که رهاوردش برای فلسفه اسلامی پیدایش حکمت متعالیه بود که نه تنها هویت مستقلی از فلسفه مغرب زمین بود بلکه حاصل تفسیر اشراقی ماوراءالطبیعه ابن سینا که میرداماد آن را با اندیشه رایج روزگار (مذهب تشیع) پیوند داد تا بار دیگر رشد و شکوفایی تاملات عقلی و کلامی را در مکتب نوین اصفهان به اوج خود رساند. بی شک اقدامات میرداماد و شاگردانش همچون ملاصدرا شیرازی را علی رغم مخالفت ظاهرگرایان و مذهبی های افراطی را خدمت بزرگی دانست چنان که اصفهان را به یکی از مراکز مهم علمی آن زمان مبدل ساخت بدین گونه که صدها متاله در آن زمان پرورش یافت که با عصر طلایی آتن برابری می کرد. هدف اصلی پژوهش بررسی و واکاوی مکتب فلسفی اصفهان با تاکید بر اندیشه ملاصدرا است که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع عصر صفوی به رشته تحریر در آمده است. یافته های این نوشتار نشان می دهد ظهور حکومت صفوی و فراهم شدن زمینه رسمی شدن مذهب تشیع کمک شایانی در رشد علوم عقلی آن زمان به ویژه فلسفه اسلامی گذاشته است.

کلید واژه ها: تشیع، صفویه، مکتب فلسفی اصفهان، ملاصدرا، میرداماد



مقدمه :

بی گمان شکل گیری فلسفه اسلامی سیر پیچیده ای را طی کرده بود تا به مرحله اوج و شکوفایی خود (مکتب ملاصدرا) در عهد صفوی برسد نکته قابل توجه این است، که در این گفتار به اختصار در زمینه ها و علل دور پیدایش مکتب فلسفی اصفهان پرداختیم. بدین گونه باید این روند را از آغاز شکل گیری فلسفه اسلامی که فارابی و کندی نقش غیر قابل انکاری در تشکیل ساختارهای تفکر فلسفی در جهان اسلام داشتند اما با ظهور شیخ و رئیس فلاسفه زمان، ابن سینا مبانی فلسفه مشاء را بنیان می نهد و زمینه شکل گیری نگرش نوین فلسفی (فلسفه مشرقی) را فراهم می سازد که بعد ها سهروردی آن را در بستر حکمت اشراقی سازمان یافت. (اصفهانی، ۱۳۸۹)

هر روی پس از جهد و کوشش سهروردی استادان بزرگی مثل ابن رشد اندلسی، محی الدین ابن عربی و خواجه نصیرالدین طوسی تلاش های مکرری برای دفاع و حفظ فلسفه اسلامی در برابر حملات تند ضد فلسفی کردند تا جمعی از فلاسفه به همت محقق طوسی در شیراز مکتب کلامی (عقلی) - فلسفی شیراز بنیان نهاده شد و زمینه را برای شکل گیری مکتب فلسفی اصفهان هموار ساخت. (همان، ۱۳۸۹)

رشد و ترقی مکتب فلسفی اصفهان در پیشرفت اندیشه شیعه چنان اثرگذار و موثر بود که با در هم آمیخته شدن فلسفه ملاصدرا در سطح کلامی ارتقا یافت. و به نقل از کربن در کتاب تاریخ فلسفه اسلامی با تجدید شاهنشاهی ایران و در سلطنت شاه عباس اول در اصفهان که از مراکز مهم علمی محسوب می گردید اندیشمندانی در ایران پا به عرصه وجود نهادند. (کربن، ۱۳۷۳) که بیشتر تحت تاثیر کلام شیعی دوران پیشین خود و مفاخری چون دوانی و جرجانی بودند که حکمت را به فلسفه نزدیک کردند و بر موسس واقعی و شخصیت محوری مکتب فلسفی اصفهان، میرداماد تاثیر نهادند. بی تردید ابتکاری که او و شاگردش (صدر الدین شیرازی) به خرج دادند تا آرای ابن سینا، سهروردی و محی الدین ابن عربی بدون هیچ التقاطی و با جامعیت کامل بود تاثیر شگرفی بر جریان فکری و فرهنگی عصر صفوی و ادوار بعدی گذاشته است. اما چگونه می توان دریافت که در این مکتب هیچ گونه التقاط و تقلیدی از مکاتب پیشین نبوده است؟ و اگر نبوده است چرا اختلاف میان فیلسوفان متاله این مکتب وجود دارد؟ و پس از ملاصدرا فیلسوفان به چهار انشعاب تقسیم می شوند. این پژوهش به واکاوی زمینه ها و علل شکل گیری حکمت متعالیه می پردازد و مسائل و جریان های درونی آن را که آبشخور فکری متالهن ملاصدرا می است را به رشته تحریر در می آورد.

مکتب فلسفی اصفهان

اوج رونق و بالندگی فلسفه در عصر صفوی در دوره شاه عباس اول و در مکتب فلسفی اصفهان و مقارن با شکوفایی سیاسی و اقتصادی حکومت صفوی است. با تعیین اصفهان به عنوان پایتخت بوسیله شاه عباس اول، این شهر با حمایت های او به کانون



هنر و علم بدل شد و اندیشمندان و فیلسوفان بزرگی در آن پا به عرصه حیات گذاردند. میرداماد در کتاب *جدوات* با چنین عباراتی از حمایت شاه عباس از اهل علم تمجید کرده است:

همانا این جدوات طور سینای حکمت و قیسات انوار ملا اعلای معرفت که در این طور سینای عباسی، مقتبس شده است؛ بلکه سایر عباس آبادیهای معنوی جاودانی، مهم از میامین برکات دولت میمون و طالع همایون این پادشاه جمجاه، موفق و موید است. (**خاتون آبادی، ۱۳۵۲**)

مکتب فلسفی اصفهان، تحت تاثیر حوزه فلسفی شیراز، نقش مهمی در شکوفایی فلسفه ایفا نمود و آثار فلسفی بسیاری در آن تالیف شد و شاگردان بسیاری در این مکتب تربیت یافتند. (**خوانساری، ۱۳۹۲**) گزارشهایی مبنی بر حضور بعضی از هندیان طالب حکمت و تحصیل در حوزه علمی اصفهان در دست است که نشان دهنده ی، جایگاه ممتاز مکتب فلسفی اصفهان است. (**دامادی، ۱۳۸۵**) میرداماد و میرفندرسکی از استادان مشهور مکتب فلسفی اصفهان هستند که نقش مهمی در افروختن مشعل حکمت در حوزه علمی اصفهان ایفا کردند. تلاشهای فیلسوفانی مانند میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرا سبب شد مباحث عمده فلسفی همچون سازگاری عقل و ایمان که به وسیله فارابی و ابن سینا و سهروردی آغاز شده بود به بار نشیند و فلسفه اشراق نیز از نو احیا شود و مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. (**داوری اردکانی، ۱۳۸۵**) نام میرداماد به عنوان زبده فلسفه دوره خود در صدر مکتب اصفهان قرار دارد. او در قلمرو بیان مسائل حکمی و فلسفی و تقریر مشکلات و رفع معضلات آن دارای استقلال فکری است و از جایگاه و مکانتی ممتاز برخوردار است. قیسات مهمترین کتاب فلسفی اوست که شرح و حاشیه بسیاری بر آن نوشته شده است. (**رجبی، ۱۳۷۸**) ملاصدرا، ملاشمسای گیلانی و سید احمد علوی از مهمترین شاگردان او به شمار می آیند. میرفندرسکی، هم عصر میرداماد و یکی از مدرسان آثار ابن سینا بود که بیشترین مدرسان *شفا و اشارات* در اصفهان از شاگردان او به شمار می روند. (**رعیدی، ۱۳۸۶**) ملاصدرا یکی از برجسته ترین فیلسوفان تاریخ فلسفه اسلامی است که اندیشه اش تا به امروز در فلسفه تاثیر گذار بوده است.

را نپذیرفتند و خود به طرح مسائل جدیدی در فلسفه گماشتند. بسیاری از مسائل از جمله مسائل نامتناهی، اجتماعی نقیضین، ربط حادث به قدیم، بطلان دور، اتحاد عاقل و معقول، اصالت وجود و یا اصالت ماهیت، صدور کثیر از واحد، حرکت جوهری و بسیاری از مسائل عمده فلسفی به وسیله فلاسفه شیعه مورد بحث و بررسی مجدد قرار گرفت و نظریات بدیعی در این مباحث ارائه شد که در تاریخ فلسفه گذشته سابقه نداشت. بسیاری از این مسائل در عهد صفوی یعنی در عصر میرداماد - معلم ثالث - به صورتی خاص و بی سابقه مطرح گردید. میرداماد به حق نخستین و برجسته ترین حکمایی است که از عناصر عمده مکتب فلسفی اصفهان به شمار می رود و در صدر حکمای فلسفی اصفهان قرار دارد. (**کرین، ۱۳۷۳**)



ویژگی های اصلی مکتب فلسفی اصفهان

۱- جنبه تالیفی پرتوان

شاید بتوان بارزترین ویژگی مکتب اصفهان را جنبه تالیفی پرتوان و قوی آن دانست. حکمتی که در روزگار صفویان رو به تکامل گذارد و تاکنون تداوم یافته است، آمیزه‌ی از چندین رشته است که در چارچوب تشیع بهم بافته شده است. مهم ترین عناصر حکمت عبارتند از: تعالیم باطنی ائمه (ع) بخصوص مطاوی نهج البلاغه، حکمت اشراقی سهروردی که حاوی جنبه‌هایی از نظرات بزرگان ایران باستان و آرا هرمسی است. تعالیم عرفا بخصوص آرا عرفانی ابن عربی میراث فیلسوفان یونانی و فلسفه مشائی سینوی. (کرباسی زاده، ۱۳۸۱).

یکی از نکات مهم و قابل توجه در این جریان تالیفی، شکل جدید برخی از عناصر حکمت از فلسفه مشائی بود. در واقع اگر فلسفه بوعلی توانست در ایران ریشه بدواند و به عنوان سنت سینوی، از مولفه‌های مهم حکمت معنوی تشیع و از اجزا اصلی مکتب اصفهان محسوب گردد، به دلیل آن بود که چنان شناختی از نبوت و دید نبوی داشت که فیلسوف و پیامبر در پرتو آن، رسالتی مشترک می‌یافتند و سرچشمه الهام حکیم و منبع وحی پیامبر، هر دو در مشکات انوار نبوی به یکدیگر می‌آمیختند. از سوی دیگر، سهروردی به تلفیق افلاطون و زرتشت و آمیختن سنت ایرانی و یونانی با آموزه‌های ایرانی و اشراقی پرداخت و حکمت ایرانیان باستان را با فلسفه اسلامی جمع نمود و نقطه اشتراک و اتحادشان را در پیوستن هر دو به حکمت نبوی دانست. در این میان باید از مساعی بزرگانی چون شیخ سید حیدر آملی (که تصوف ابن عربی را با تشیع آشتی داد) و ابن ابی جمهور احسایی (که اشراق سهروردی و عرفان ابن عربی و سنت تشیع را به کاملترین وجه با هم تلفیق نمود) و حکیم و عارف بزرگ ابن ترکه اصفهانی (که پس از خواجه طوسی، مهمترین حلقه رابط میان ملاصدرا و سهروردی و بوعلی بود) (همان، ۱۳۸۲) نیز یاد نمود. اقدامات موثر اینان در هر چه قویتر نمودن هیئت تالیفی، زمینه را برای نوعی حیات عقلی جدید قرن دهم و یازدهم هموار کرد. در واقع بدون توجه به افکار این سلسله از حکما و عرفا، فهم چگونگی پیدایش مکتب اصفهان و حکمت متعالیه ممکن نیست م سلسله‌ای که ملاصدرا و میرداماد را به حکمای متقدمی همچون فارابی و بوعلی و سهروردی پیوند می‌دهد، از انظار مستور می‌ماند و حکمت اسلامی مانند چند دوره منقطع جلوه می‌نماید. چنین بود که میرداماد در آئینه احادیث اهل بیت (ع) بهتر توانست با اندیشه‌های اشراقی و تفکر تاویلی سهروردی انس و الفت پیدا کند و در نهایت ملاصدرا با ادغام فلسفه ابن سینا، حکمت اشراقی و عرفان ابن عربی و بارور ساختن آنها در پرتو تعالیم امامان (ع)، بنیانگذار انقلاب عظیمی در فلسفه گردد که همچنان در اذهان اندیشمندان مسلمان ایرانی اذهان دارد.

۲- خلاقیت و عدم التقاط

آنچه در این نظام فکری جدید صورت گرفت، صرفاً نوعی ادغام و ترکیب نبود، بلکه در واقع نگرشی جدید و مکتبی نوین بود که مهمترین ویژگی آن را تعالیم امامان و پیشوایان معصوم (ع) تشکیل می‌داد؛ تعالیمی که مذهب تشیع با تار و پود آن



آمیخته شده بود. در چنین فضای فکری بود که حکمت معنوی تشیع مطرح گشت و در آن، عقل با وحی سازگار شد و اختلاف میان حکمت و دین، جای خود را به نوعی صلح و هماهنگی داد. (همان، ۱۳۷۸) پیروان این طریق فکری به وضوح مشاهده کردند که تفسیر تاویلی و تاملات فلسفی در جهان اسلام، در روایات صادره از اهل بیت (ع) ریشه دارد. از این رو در محیط پیروان اهل بیت (ع) یعنی کشور شیعه نشین ایران، چشمه ی اندیشه های فلسفی و تجربیات عرفانی همواره ساری و جاری باقی ماند.

به عبارت دیگر، حوزه فلسفه اصفهان نمایشگر نوعی اندیشه است که با روایات امامان شیعی (ع) بسیار نزدیک و هماهنگ است. شروح بسیاری که حکمای این دوره بر روایات معصومین (ع) نوشته اند، به خوبی نشان دهنده ی انس و آشنایی کامل آنها با احادیث معصومین است. الرواشح ال سماویه فی شرح احادیث الامامیه میرداماد و شرح اصول کافی ملاصدرا از بهترین نمونه های این دسته آثار محسوب می شوند؛ تا جایی که عالم بزرگ شیعی، محمد باقر خوانساری، صاحب دایره المعارف ارزشمند روضات الجنات، شرح اصول کافی ملاصدرا را بلندمرتبه ترین و پر فایده ترین شرحی دانسته که بر روایات صادره از ائمه (ع) به رشته تحریر در آمده است. (کوبن، ۱۳۶۱) تاویل در روایات اهل بیت (ع) و آگاهی از مضامین متعالی آنها، فضایی را برای اندیشه های فلسفی فراهم آورد که در آن فضا، طریق فکر توانست غیر از آن چیزی باشد که قبلا وجود داشت.

۳-جامعیت

از ویژگی های مهم مکتب فلسفی اصفهان، جامعیت حکمای آن در علوم مختلف عقلی و نقلی و تبحر آنها در فقه و حکمت بود و همین امر موجب گشت تا این مکتب به «مکتب فقهی - فلسفی اصفهان» نیز نامیده شود. حکمای این دوره علاوه بر این که در حکمت و مباحث عقلی صاحب نظر بودند، در علوم نقلی مانند فقه، حدیث، رجال، تفسیر و درایه نیز از مهارت و توانایی لازم برخوردار بودند.

شیخ بهایی نیز یکی دیگر از سه ضلع بزرگ مکتب اصفهان بود، از محدثین و فقهای نامدار شیعی به شمار می آید. او که فقه و حدیث را از اساتید مبرز هم چون پدرش عزالدین حسین - از شاگردان شهید ثانی - فرا گرفته بود، خود از مفتیان و مراجع بزرگ عصر صفوی بود که به منصب شیخ الاسلامی دست یافت. شیخ کتب بسیاری در فقه و اصول و حدیث از خود بجای گذاشت که از میان آنها جامع عباسی، الزبده اثنی عشریات و اربعین حدیث شهرت خاصی دارد. بزرگترین فقها و محدثین شیعی در قرن یازدهم هجری از شاگردان شیخ بهایی بوده اند. نام بزرگانی مانند: ملا محمدتقی مجلسی، ملا محسن فیض، ملا محمد باقر سبزواری، ملا خلیل قاضی قزوینی، میرزا رفیع الدین نائینی و سید حسین کرکی در فهرست شاگردان شیخ، به خوبی نشان دهنده ی عظمت مقام فقهی و حدیثی ایشان در حوزه اصفهان است.



میرداماد، جامع حکماء علوم نقلی و عقلی (بنیانگذار مکتب اصفهان)

میرداماد که خود مؤسس مکتب فلسفی اصفهان بود و از فقهای طراز اول ایران و جهان تشیع به شمار می آمد، حوزه ی درس گسترده و پر برکتی را پایه گذاشت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد که در اصفهان و سایر شهرهای ایران به کار فتوا و قضاوت و امامت جمعه و جماعت می پرداختند و حاکم شرع و مفتی رسمی و دولتی بودند. آنها همانگونه که در کتاب تاریخ عالم آرا آمده، فتاوی و احکام دشوار و پیچیده را در از محضر استاد می پرسیدند و به تصحیح ایشان معتبر می شمردند.

میرداماد یکی از مکتب داران و صاحب نظران فقه و حدیث قرن یازدهم هجری بود که کتبی مانند: الرواشح السمایه، السبع الشداد، السدره المنتهی، عیون المسائل، ضوابط الرضا، شرح الفوائد، تعلیقات بر استبصار و من لا یحضره الفقیه، رجال کشی و رساله علمیه شارح النجاه را در زمینه فقه و حدیث و تفسیر نوشت. از گفته مورخان چنین برمی آید که وی در زمان خود در فقه بی مانند بود و کسی را در این زمینه بر وی برتری نبود؛ همانطور که پیش از او، نیای بزرگوارش محقق کرکی - که از لبنان به ایران آمده بود- از بنیان اصلی حوزه های علمی، به ویژه در زمینه ی فقه و علوم نقلی به شمار می رفت. (کرباسی

زاده، ۱۳۸۹)

صدرالمتألهین و شکوفایی مکتب فلسفی اصفهان

نهضت فلسفی و حکمت دوره صفویه با صدر الدین شیرازی به اوج خود رسید و بسیار کسان او را از بزرگترین متفکران اسلامی ایران در حوزه ماوراءالطبیعه می داند. صدر الدین جوان از شیراز رهسپار کانون عظیم معارف یعنی شهر اصفهان شد تا علوم نقلیه را نزد شیخ بها الدین عاملی و علوم عقلیه را نزد میرداماد فراگرفت. می گویند که او به درخواست میرداماد کتابی نوشت و وقتی میرداماد کتاب او را مطالعه کرد، اعلام داشت که منبهد کسی نخواهد توانست آثار او را بخواند. چیزی بر نیامد که علاوه بر علم حصولی بر علم حضوری نیز دست پیدا کرد. او بعد از دوره ای مکاشفه و ریاضت و عبادت به درخواست شاه عباس دوم در مدرسه ی خان شیراز که توسط الله وردی خان ساخته شده بود به تدریس پرداخت و دانش آموختگان را از دور و نزدیک بدان جا سرازیر کرد. این کانون بزرگ معارف توجه سیاح اروپایی تامل هربرت را به خود جلب کرد و او نوشت ((شیراز کالجی دارد که در آن فلسفه، نجوم، فیزیک، شیمی و ریاضیات تدریس می شود؛ این کالج در سرتا سر ایران شهرت دارد.

ملاصدرا در اثنای این ایام مهمترین آثار خود من جمله اسفار اربعه را به تحریر در آورد که یکی از متون پیشرفته ی حکمت و چکیده ای از خرد و برهان و نظریات عرفا، فیلسوفان و متکلمان پیشین است. بنابراین این اثر گران سنگ و عظیم که در فلسفه مشاء، حکمت اشراق و کلام است در مدارس سنتی تدریس می شد. آثار ملاصدرا اغلب آمیزه ای از سه وجه وحی، اشراق و ذوق و استدلال عقلی است که حقیقت را به روی هر انسانی می گشاید. بنابراین آنچه از سنتز، ملاصدرا و اعقاب فکری او برمی آید ترکیب چهار مکتب عمده اندیشه و تفکر اسلامی یعنی کلام، فلسفه مشایی، حکمت اشراق و عرفان حاصل آمده



است. بنابراین اندیشه ملاصدرا ترکیبی از آراء اندیشمندانی چون غزالی، سهروردی، ابن سینا و ابن عربی است. افزون بر این تشیع نیز تاثیر عرفانی خود را بر فلسفه ملاصدرا بی نهاده بود. بی شک همه این عوامل موجب گشت او در عرصه ی ماوراءالطبیعه به نظریات متمایزی دست یافت که بعضی از مهم ترین آنها وحدت، اصالت و درجه بندی وجود؛ حرکت جوهری؛ اتحاد عاقل و معقول. به حق می توان حکمت متعالی ملاصدرا اوج و عظمت شکوفایی فلسفه اسلامی نامید. ملاصدرا با افکاری بدیع و نظریاتی نو چنان کاخی رفیع در فلسفه اسلامی برافراشت که تا به امروز توانست در برابر حوادث و انتقادات مخالفان خود استوار باشد و فلاسفه ادوار بعدی را متأثر گرداند تا به شرح افکار او پردازند. (نصر، ۱۳۸۰)



نتیجه

در راستای جهد و کوشش فیلسوفان مکتب اصفهان بویژه حکمایی چون میرداماد و ملاصدرا نوعی روح و حیات معنوی بر سنت های فکری گذشتگان افزودند و ابتکاراتی را در نظریات ماوراءالطبیعه آفریدند و تجدید حیات (نوزایی) در علوم فکری و عقلی به اوج خود رساندند. شاید ثمرات و رهاورد آن در زمان خودش ملموس نبود. اما ثابت کرد که سیر حکمت و فلسفه اسلامی با ابن رشد به اتمام نرسید و به پویایی وزنده بودن خود ادامه داده است و خلاف جریان مدرنیته اروپا که حکمت الهی از فلسفی جدا گشت. حکمت ملاصدرا از مشارب و جریان های فکری، عقلی و فقهی نشأت گرفت و در سایه حمایت سلاطین زمانه (حکومت صفوی) و نخبگان زمانه استدلال و دین به اتحاد پیوست و فلسفه ملاصدراپی را بر دستاوردهای پیشین حکمایی چون ابن سینا، سهروردی افزون گشت. در این پژوهش با توجه به منابع و کتب تاریخی، فلسفی و فقهی از حیث متفاوت نسبت به مقاله های پیشین به واکاوی مکتب فلسفی اصفهان و به ویژه اندیشه ملاصدرا پرداختیم.



منابع :

۱. بخشی استاد، موسی الرضا، تاثیر جریان های فکری بر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفویه، فصلنامه تاریخ فلسفه، سال ۵، شماره چهارم، ۱۳۹۴.
۲. خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین والاعوام، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲.
۳. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۲.
۴. دامادی، سیدمحمد، «بنیانگذاران مکتب فلسفی اصفهان»، جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی، تهران، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵.
۵. داوری اردکانی، رضا، «مقام میرداماد در تاریخ فلسفه اسلامی»، «جستاری در آراء و افکار میرداماد و میرفندرسکی»، تهران، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵.
۶. رجبی، محمدحسین، «زمینه ها و علل ظهور اخباریگری در عصر صفویه»، پایان نامه دکتری، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۷. رعدی، علی، «اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، س ۳، ش ۱۳۸۶.
۸. کرباسی زاده اصفهانی، علی، (نگاهی به زمینه ها، اوصاف و پیامدهای مکتب اصفهان)، تاریخ فلسفه، شماره ۲، پاییز، ۱۳۸۹.
۹. -----، (رویارویی مدرسه ملارجبعلی تبریزی با مدرسه ملاصدرا)، مجموعه مقالات همایش فاضل سراب، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.
۱۰. -----، (آقا محمدیادآبادی زنده کننده حکمت صدرایی)، مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا، ج ۱، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
۱۱. کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، جواد طباطبایی، تهران: کویر، ۱۳۷۳.
۱۲. -----، ملاصدرا، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱.
۱۳. نصر، حسین، یعقوب آژند، فعالیت فکری، فلسفه و کلام در دوره صفوی، تاریخ ایران دوره صفویان (کمبریج)، تهران: جامی، ۱۳۸۰.



Analyzing the philosophical school of Isfahan with an emphasis on Mulla Sadra's thoughts

Marzieh Naemi

Abstract

The rise of the Safavid government was not only a turning point in the field of political unity, but also the unity of Iranian-Islamic culture, especially the Shiism of the Twelve Imams, which for Islamic philosophy was the emergence of transcendental wisdom, which was not only an independent identity from Western philosophy, but also the result of Ibn Sina's interpretation of the supernatural, which Mirdamad connected it with the popular thought of the time (Shia religion) to once again bring the growth and prosperity of intellectual and theological reflections in the modern school of Isfahan to its peak. Undoubtedly, the actions of Mirdamad and his students, including Mulla Sadra Shirazi, in spite of the opposition of the superficial and religious He considered extremes to be a great service, so that he turned Isfahan into one of the important scientific centers of that time, so that hundreds of metals were cultivated at that time, which was equal to the golden age of Athens. The main purpose of the research is to investigate and analyze the philosophical school of Isfahan with an emphasis on Mulla Sadra's thought, which was written in a descriptive-analytical way and citing Safavid era sources. The findings of the research show that the rise of the Safavid government and the provision of the ground for the officialization of the Shiite religion have contributed significantly to the development of the intellectual sciences of that time, especially Islamic philosophy.

Keywords: Shiism, Safavid, Isfahan philosophical school, Mulla Sadra, Mir Damad.